

ص ۵۲-۵۷). بنابر کاربردهای واژه شلوار در منابع صدر اسلام به بعد روشن است که منظور از آن پای جامه‌ای زنانه و مردانه بوده که مانند شلوارهای متعارف امروزی در ناحیه کمر و دو لنگه پا باز بوده و از قسمت بالای کمر تا مچ پا یا پایین تر از آن را می‌پوشانده‌است؛ اگر پاچه آن در حدی کوتاه بوده که فقط تا بالای زانو را می‌پوشاند به آن تَبَان / تَبَان می‌گفتند (← ادامه مقاله).

در این میان هم در صدر اسلام و هم در عصر متأخر در برخی مناطق و سرزمینهای عربی، مطلق لباس هم به عنوان واژه جایگزین دال بر شلوار به کار می‌رفته‌است. از آن رو که واژه لباس*، اسم عام هر نوع پوششی بوده‌است که عورت را فرا بگیرد و شلوار (کوتاه یا بلند) هم بارزترین مصداق حداقلی ستر عورت بود، لباس بر شلوار اطلاق یافت (← استیلمن، ص ۱۱).

علاوه بر شلوار / سروال، واژه‌های دیگری نیز برای اطلاق به پای جامه‌ها در دوره اسلامی به کار می‌رفته‌است.

تَبَان / تَبَان شلوار کوتاهی بود به طول دو و پنج برای ستر عورت برای زنان و مردان که از ناف تا زانو را می‌پوشاند؛ مشخصاً تَبَان، معرب تَبَان فارسی است (← ابن سیده، سفر ۴، ص ۸۳؛ دوزی^۳، ص ۹۳؛ عبیدی، ص ۲۱۵). کم‌بودن ذکر تَبَان در منابع مقدم شاید از آن روست که عرب پوشیدن تَبَان را همچون شلوار، چندان خوش نمی‌داشته‌است، و این عبارت مشهور است که «انا والله العربی ... و لا اَبْسُ التَّبَان: من به خدا عرب هستم که ... تَبَان نمی‌پوشم» (← جاحظ، ۲۰۰۲، ج ۲، ص ۶۶؛ همو، ۱۴۱۰، ص ۴۳؛ بکری، ص ۱۲۴). ظاهراً تَبَان در عصر نبوی رواج عام نداشته و کمتر از آن یاد شده‌است (← محمدبن فارس جمیل، ص ۵۹؛ گو اینکه در شعر جاهلی و صدر اسلام اشاراتی به تَبَان شده‌است ← جبوری، ص ۹۵). همچنین بنابر روایتی ظاهراً کسانی که هودج عایشه، همسر رسول اکرم، را همراهی می‌کردند، یا برخی از آنها، تَبَان می‌پوشیدند (← بخاری، ج ۲، ص ۱۴۵). دربارهٔ عمار یاسر* نیز اشاره شده که چون درد مثانه داشته، تَبَان می‌پوشیده‌است (← ابن اثیر (مبارک‌بن محمد)، ذیل «تَبَان»؛ نیز ← محمدبن فارس جمیل، ص ۶۰ و پانویس ۱۱۰). باین حال، اغلب این اطلاعات برآمده از منابع حدیثی‌اند و بدون نقد و ارزیابی دقیق رجالی و نقد تاریخی این روایات نمی‌توان در مطالعهٔ راجع به تَبَان از آنها استفاده کرد. چون شلوار کوتاه به افراد امکان تحرک بیشتری در مقایسه با شلوار بلند می‌داد، کارگران و کشاورزان و صیادان و ملاحان و کارگران حمامها و مربیان اسب و نیز سربازان و کشتی‌گیران (← کشتی / کشتی‌گیری*) و شاطران (شاطر*) تَبَان

منابع: ابن اثیر؛ ابن خلدون؛ ابن دلائی، نصوص عن الاندلس من کتاب ترصیح الاخبار، و تنویع الآثار و البستان فی غرائب البلدان و المسالك الی جمیع الممالک، چاپ عبدالعزیز اهوانی، مادرید ۱۹۶۵؛ ابن قوطیه، تاریخ افتتاح الاندلس، چاپ اسماعیل عربی، الجزائر ۱۹۸۹؛ اخبار مجموعه فی فتح الاندلس، چاپ ابراهیم ابیاری، قاهره دارالکتب المصری، ۱۹۸۹/۱۴۱۰؛ عبداللّه بن عبدالعزیز بکری، کتاب المسالك و الممالک، چاپ ادیان فان لیوفن و اندری فری، تونس ۱۹۹۲؛ حسین مؤنسی، فجر الاندلس: دراسة فی تاریخ الاندلس من الفتح الاسلامی الی قیام الدولة الامویة (۷۱۱-۷۵۶ م)، قاهره ۲۰۰۵/۱۴۲۶؛ ذکر بلاد الاندلس، لمؤلف مجهول، ج ۱، تحقیق و ترجمه لوئیس مولینا، مادرید ۱۹۸۳؛ محمد عبدالله عینان، دولة الاسلام فی الاندلس، قاهره ۱۹۹۷/۱۴۱۷؛ عبدالواحد بن علی مراکش، المعجب فی تلخیص اخبار المغرب، چاپ صلاح‌الدین هوزاری، صیدا ۲۰۰۶/۱۴۲۶؛ أحمد بن محمد مقرئ، فتح الطیب، چاپ احسان عباس، بیروت ۱۹۶۸/۱۳۸۸؛

A Concise history of Islam, ed. Muzaffar Husain Syed, New Delhi: Vij Books India Pvt, 2011; C. F. Konrad, *Plutarch's Sertorius: a historical commentary*, [Chapel Hill] 1994; George Carpenter Miles, *The coinage of the Visigoths of Spain, Leovigild to Achila II*, New York 1952; James T. Monroe, *Islam and the Arabs in Spanish scholarship: sixteenth century to the present*, [Leiden] 1970; Dáithí Ó hÓgáin, *The Celts: a history*, Woodbridge, Engl. 2003.

/ الهام امینی کاشانی /

شلوار، پای جامه داخلی و خارجی زنانه و مردانه مرسوم در دوره اسلامی. واژه شلوار که در عربی به صورت سروال، سیرال، سروال، سرویل، سروایلات (هم به صورت مفرد و هم به صورت جمع سروال) درآمده احتمالاً معرب شلوار پهلوی است که ظاهراً همچون برخی دیگر از عناصر فرهنگی ایرانی از طریق فرهنگهای میانجی لخمی و یمنی وارد شبه جزیره شده‌است (← جوالیقی، ص ۵۵، ۲۴۴ و پانویس ۹؛ د. اسلام، چاپ دوم، ذیل "Sirwāl"؛ استیلمن^۱، ص ۱۰؛ قس جفری^۲، ص ۱۶۸، که احتمال ریشه آرامی این واژه را در عربی مطرح کرده‌است). شلوار در بسیاری دیگر از زبانهای جهان باستان نیز با تلفظهایی نزدیک به تلفظ فارسی رایج بوده‌است مثلاً sārbaāl در عربی، srbla در بابلی، sarbolā šrvia در سریانی، saraballa, sarabara, sarbarites در یونانی، و جز اینها (← شهرام هدایت، ص ۵۲-۵۳). ساخت درست این واژه شناخته شده نیست و در این زمینه اتفاق نظری وجود ندارد (برای آرای مختلف در این باره و نقد آنها ← همان،

1. Stillman

2. Jeffery

3. Dozy